

## تفسیر خطی فارسی قرآن مجید ( قرن هفتم هجری )

این تفسیر نفیس منحصر بفرد که بدبختانه نه نامش را میدانم و نه نویسنده‌اش را میشناسم در فن خود یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبی زبان پارسی است. با آنکه تند باد مغول و سرکنازی تیمور و حمله افغان و جنگهای بین الملل ایران زمین را بارها بختاک و خون کشانده است و اغلب آثار ادبی ایرانی را همچون خود ایرانیان از بین برده باز جای شکر باقی است که اگر نصف آن از بین رفته نصف دیگرش محفوظ مانده است و بسی مفتخرم که پس از (۷۰۰) سال افتخار نگهداری این گنجینه قیمتی برای چند صباحی در دوران زندگانی نصیب من شده است.

نخستین باری که تفسیر مذکور را در سنندج خریدم او را قش مغشوش و درهم و برهم بود. چه بسا شبها که تا سحر از روی کلام الله مجید اوراقش را پس و پیش کردم و چون قسمت اعظمش را نیافتم بکتابفروش مراجعه و از میان خروارها کتاب و کاغذ باطله گرد آلود صفحات گرانهایش را جستجو کردم و بعد از صحافی بشکل مرغوبی در آمد که اینک بشرح آن می پردازم.

ابعاد تفسیر فعلی ( ۳۸ × ۲۶ ) سانتیمتر است و شامل (۳۷۰) ورق یا (۷۴۰) صفحه بزرگ می باشد و شامل نصف دوم قرآن است. میتوان حدس زد که در اصل با جلد اول بالغ بر ۱۶۰۰ صفحه بوده است.

از روی علامات حزبها که در کنارها هست و بعضی کمی بریده شده می توان گمان برد که از هر طرف باندازه (۳) سانتیمتر بزرگتر از ابعاد فعلی بوده چند ورق از اول و آخر کتاب و یک ورق نیز از اواسط مفقود گشته. جلدش تیماج عنابی است که در وسط دارای ترنج طلائی است. دو صفحه از

سرلوحه سوره (ص والقرآن) واقعه درمیانه تفسیر بطرز مرغوبی مذهب شده و نمونه‌ای از فن تذهیب و هنر قرن هفتم ایرانی است که بدبختانه نظایرش از بین رفته است.

سایر سر سوره‌ها نیز دارای سرلوح مختصر میباشد.

لفظ جلاله (الله) در همه جا با آب طلا؛ آیات قرآن با قلم درشت و با مرکب قرمز، ترجمه‌ها و شروح و سایر قسمت‌های فارسی با مرکب سیاه، عنوان های فارسی با خط درشت لاجوردی و اعراب با مرکب سیاه و دارای سجاوند مکملی است که با آب طلا نوشته شده است.

کاغذش سفید مایل بزرد مرغوب و زیاد ضخیم نیست. حواشی با یک خط آبی و دو خط قرمز جدول کشی شده است و نیز سه نوع علائم مختلف مذهب در حاشیه‌ها دیده میشود.

خطش نسخ عجیب و بزحمت خوانده میشود و تا کسی ممارست ننماید خواندنش اشکال دارد. شیوه خط با مشخصاتی که در زیر می‌نگارم نگارش این نسخه را در قرن هفتم هجری معلوم میدارد:

رسم الخط اینطور است: (ج) بجای (چ) نوشته شده مثل (آنچ = آنج) - گاهی ب بجای ف: (کوسبند = کوسفند) - کاف بجای گاف (پرورد کار = پروردگار) - ب بجای پ: (بدر = پدر) - و (کی = که).  
(ز بجای ژ): و از گونه = واژگونه - مثال: (کشتی و از گونه گشت) یعنی (کشتی واژگونه گشت).

کزدمی - کژدمی - مثال: (و در آن شهر مذکور بشه و مکسی و کنکی و کنه نبود و ماری و کزدمی و موذبی روی نمی‌نود).

بطور عموم تمام تفسیر با خط یکنقر شبیه بخط نسخ نوشته شده و در زمان خود خط خوبی بشمار میرفته است ولی یکنواخت نیست و بسه نوع متفاوت است. انشایش بس شیوا و بخته و روان و بدون تکلفات شرفنی است. بطوریکه سابقا مذکور

شد چون اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است زمان تألیف و اسم مصنف معلوم نیست .  
 از آوردن پیش آورنده‌های زیاد: (ابر) بجای (بر) - باز میگردانم - در  
 آمد - باز میگردانیدند - بر گرفت - بردویدند - باز گرفته - باز میکشت -  
 و از بکار بردن جملات ( سخت سپاهی - بتخانه بنا کردن فرمود - لشکر  
 ابرهه استده بود - ربه کوسبندان - بره کوسبندی) و (جننج و آنک و نبشته  
 و چنانک بجای چنانچه و آنکه و نوشته و چنانکه) قدمت نسخه معلوم میشود.  
 از شعرای ماقبل شیخ سعدی مانند سنائی و عمر خیام و ابوالفتح بستمی و نظامی  
 اشعاری شاهد آورده مخصوصاً از شیخ سعدی شیرازی ابیات زیادی نقل کرده  
 است و هرگز از اشعار شعرای بعد از شیخ شاهدی نیاورده، حتی از معاصرین  
 سعدی نه اسمی برده و نه شعری نقل کرده است .

با احتمال قریب یقین میتوان گفت که زمان تألیف این کتاب پیش از شیخ  
 سعدی نبوده و باعتبار اینکه از شعرا و فضلا و مفسرین بعد از سعدی نیز اسمی  
 نیست میتوان گفت که پس از شیخ نیز تصنیف نگشته است؛ زیرا شیوه کتاب  
 باین بزرگی ایجاب میکرد که اگر اتمام کتاب پس از سعدی بود از شعرای بعد از  
 او نیز اسمی و یا شعری ذکر نماید چنانکه از شعرای قبل از خود گاهی اشعاری را با  
 قید اسم شاعر در تفسیر می بینیم . و چون شیخ از شعرای قرن هفتم است پس  
 تألیف مزبور نیز با مقدمات مذکور منعلق بقرن هفتم هجری خواهد بود . در این  
 که مصنف از اهل سنت بوده شکمی نیست زیرا در بعضی جاها بعد از اسم خلیفه  
 اول و دوم جمله (رضی الله عنه) را می آورد . مصنف در چند جای مختلف از  
 خود اشعاری را ذکر کرده است و اینک بدون نصرف نمونه‌ای می آورم: (مؤلف راست :

از هیبت آن دوراه خورشید دل من      تا خود به کدام ره بود منزل من

کار بر پرودی همه امروز قصه شد      فردا شود حوادث امروز هم حدیث)

(مؤلف گویند :

بناز توسن همت بملک درویشی      که خوشتر است زملکی که بادشاد دارد

فقیر را چه خبر کو بقوت فلسی چند ز جود منعم فیاض بساجها دارد)  
این دو شعر در تفسیر ده بیت است و در جای دیگر بیت اخیر بدون کلمه (مؤلف  
کویند) ذکر شده همچنین در مصرع آخر کلمه (ساجها) (تاجها) نوشته شده است.  
باری اگر مصنف این اشعار را بتوان از تذکرها و دواین شعرها پیدا کرد  
نام مصنف تفسیر معلوم میشود همینقدر واضح است که نویسنده تفسیر شاعر و عارف  
بوده است.

اظهار نظر راجع باینکه این کتاب ترجمه فارسی يك یا چند تفسیر  
عربی است و یا تصنیف مستقلی است بس مشکل میباشد.

از امام فخر رازی اسم می برد و در مقدمه سوره حدید می نویسد :

(صاحب کشف در الرحمن ..... گفته) . در مقدمه سوره قمر می نویسد : ( در  
تفسیر آورده سوره قمر مکی است بنجاه و پنج آیه ..... ) و يك صفحه بعد در همان  
سوره می نویسد : ( در تفسیر امام زاهد آورده ) . در صفحه دوم سوره فتح مینویسد :  
( در بعضی تفاسیر که بداله فوق ایدیهم را بمعنی ... بنداشته یا مقصود موافق  
نمیآید ) . در مقدمه سوره بروج مینویسد : ( بروج مکی است در تفسیر آورده  
بیست دو آیه است صد و نه کلمه چهار صد و سی حرف است ) و بعد از آیه هفتم  
همان سوره جمله ( بعضی مفسران قتل اصحاب ... ) را ذکر مینماید . در جای دیگر  
نویسد ( امام زاهد رحمه الله ) و همچنین از شیخ شهاب الدین سهروردی ( متوفی در  
سال ۶۳۲ هـ ) بدینگونه اسم میبرد : ( بر این وجه است که شیخ مکرم و معظم شیخ  
شیوخ عالم خداوند عظمت ابدی شیخ المشایخ شیخ شهاب الحق والدین سهروردی  
قدس الله سره العزیز در کتاب عوارف که مشحون بانواع معارف است ..... ) و همچنین  
از استاد خود علاء الملة والدین المعروف بشیخ زاده اسم میبرد .

یکی از مزایای این تفسیر ذکر تعداد آیات سوره ها و عدد کلمات و شماره  
حروف هر سوره می باشد و کمتر تفسیری این قسمتها را مراعات کرده است .

### تفسیر از نظر سبک شناسی ولغات آن

تقدیم صفت بر موصوف - تقدیم صفت بر موصوف یکی از مختصات تشریف است و افاده بیان تأکید میکند - مثال : ( پادشاه مذکور بشنیدن این سخت سپاهی کرد ) که امروز میگوئیم: پادشاه مذکور بشنیدن این سپاهی سخت گرد کرد. نمودن را درست به معنی حقیقی خودش یعنی نشان دادن بیکار برده است . چند مثال از سوره فیل : ( و بر ماندن دلیری نمود - این غنیمت روی نمود - در زمستان سوی یمن روی نمودی - اخبار مبنی بر مشاهده باز مینمودند ) دو مثال از سوره سبا : ( ایشانرا بند و بنده میداد و راه شکر نعمت مینمود - و در آن شهر مذکور بشه و مکسی و کنکی و کنه نبود و ماری و کزدمی و موذبی روی نمی نمود ) .

ذال گاهی بجای دال نوشته شده - مثال ( مادر را بند داد - گفت ای بندر بکن - لیکن ای بندر در وقت ذبح کردن رو سوی من نکنی ) .

سیوم = سوم مثال ۱ : ( و تخت مذکور چهار پایه یکی از یاقوت سرخ دوم از یاقوت سبز سیوم از زمرد چهارم کوهری دیگر داشت ) مثال ۲ : ( شب سیوم نیز همین خواب دید ) .

همچند = برابر - مثال : ( و قیمت کوسبندان مذکور همچند قیمت کشت مسطور بود ) .

فعل دهاند مثال : ( مدعی را بدهاند ) .

فعل میدهاند مثال : ( قیمت بنده از غاصب بمالك میدهاند ) .

جنانستی = چنانستی - مثال ۱ : ( روایت کرده اند ابراهیم صلوات اله علیه در شب ترویه خواب دیده چنانستی ... ) ۲ : ( جنانستی که سرشت و آفرینش او از آنست ) .

کلمه خوشان را مانند خرامان صفت فاعلی استعمال کرده . مثال : ( برابر بندر خوشان و خرامان روان کشت ) یعنی : ( برابر بندر خوش و خرامان روان کشت ) .  
بکشان = بقتل برسان : فعل امر متعدی از مصدر کشانیدن ( باکاف

مضموم) بمعنی بقتل برسان - مثال: (مار را بدست من بکشان. سنگی زد مار مذکور را کشت) .

سواری = سوار شدن: (روز دیگر ابرهه بنیت خراب کردن کعبه سواری کرد). گاهی روش عبارات از سیاق امروز دور است و دو فعل پشت سر هم میآورد که حالا معمول نیست: مثال ۱: (روایه کرده اند در یمن پادشاهی بود بتخانه بنا کردن فرمود) مثال ۲: (وایشان را بیلی قوی نام وی محمود بود داد) که امروز میگوئیم: وایشان فیلی قوی داد که نامش محمود بود.

آموزانیده: فعل متعدی از مصدر آموزانیدن. مثال: (آموزانیده است بیغامبر) .

شنوانیدن و خوانیدن - مثال: (بند شنوانیدن آواز خوانیدن و ندا کردن). فرشته = فرشته مثال: (مر خدا را فرشته است هر شبی دعا میکند). فرشتگان = فرشتگان - مثال: (گفتند فرشتگان مادانانتریم بکسانیک در آن دبه ساکنند) .

مانده کشت = عاجز ماند مثال: (روایت کرده اند که جهودان گفتند خدای شش روز از روز یکشنبه ... در آفریدن عالم مشغول بود روز شنبه مانده کشت). رسن گرفت = رسن گرفتن - مثال: (و جز رسن گرفت او چیزی ندیدم). بشتواره = بشتواره (باری که بتواند بکنفر در پشت بیاورد) مثال: (برای مولی خود هر روز بشتواره همزم آوردی)

روغن گر = روغن گرو و بقال - مثال: (روغن گرم مذکور هر سؤالی را جواب میداد) .

روغن کری = روغن گری و بقالی - مثال: (در فرق روغن کری مهارت او بر این اندازه معلوم کشت) .

بزه کار = گنه کار - اصل این لغت بزه است بر وزن مزه و (ها) جزء کلمه میباشد نباید انداخت و در اینجا درست استعمال کرده. مثال: (نیست بر

نایناولنك و مریض و ناتوانا حرج بزه کاری و هوان و خواری).

ناتوانا = ناتوان (مثال سابق).

کژی = کجی - مثال: (بنمایم ترا راه راست که از کژی میراست).

بسیاران = اشخاص بسیار - مثال (و بسیاریان را هلاک گردانیده ایم از

کافران تکذیب کنندگان بیغامبران را).

بلك = بلکه - مثال: (بلك بهتر است کسی که رد نماید شمارا در تاریکها).

فرود و فرودین = زیر وزیرین - مثال: (مرا ایشان راست از بلا، ایشان

سایبانها، آتشین و از فرود ایشان سایبانست مراهل در کات فرودین)

دیه = ده - مثال: (گفتند ریشتریکان مادانانتریم بکسانیک در آن دیه سا کنند).

ابر = بر - مثال از شهر خود مؤلف (... ابر آسمان گریست).

الف بجای ی - در اغلب جایاء بصورت الف نوشته میشود.

بافرید = بیا فرید مثال ۱: (بافرید آه آنها را) ۲: (وجون اطفالی که از

شماند یعنی از ممالیک نه اند آزادگانند) ۳: (این راز را بنهان دار و در نظر کسی

مآر) یعنی میاور.

در اول افعال بر خلاف معمول امروز بجای نون میم بکار میبرد

مثال: (و نظر بر من مافکنی) ۲- (نام من مکیری و شناختن من میذبری)

استده = سنده - مثال: (ایشان زرینها قبطیان بهاریت استده در خانها

بدران خویش آمدند).

خدمت = خدمت - مثال ۱: (دختران ایشان که برای خدمت در خانه قبطیان

بودند طلب کردند) ۲- (بندگی و خدمت جستند جان خود را عزیز از جان دیگران

دانستند) ۳- (دختران را زنده داشتی و در خدمت آوردی).

باید دانست که اگراد و اهالی خراسان و ترکیه خدمت را خدمت تلفظ می

نمایند. و در (رساله بهائیه) خطی تالیف ابوالقاسم بن محمد بن المسعود که بسال

۱۰۲۶ در بخارا نوشته شده (در شماره های آینده همین نشریه مقاله ای راجع بآن

تقدیم خوانندگان گرامی خواهد شد) در يك صفحه كوچك سه بار خدمت را خدمت نوشته است. در تفسیر نیز همه جا خدمت تحریر شده.

فرو هزده ساله = کمتر از هیجده ساله - مثال: (صغار فرو هزده ساله و کبار بالا، شست ساله و نسوان از کبار و وسغار در شمار نیاورده)  
 شست = شصت (مثال سابق) این عدد چون کلمه فارسی است نوشتن آن باصدا صحیح نیست و در اینجا درست نوشته شده که دلیل کهنگی و درستی نسخه است.  
 مثال: (عمر او بحد شست نه پیوست) یعنی عمرش به شصت نه رسید.  
 امرز کار = آمرزگار که بمعنی تحت اللفظی (غفار) بکار برده است.  
 مثال: (و بدرستی هر آینه آمرز کارم کنهان درمی گذارم و گذارم، مر کسی را که توبه کند).

بویه کنان = بویه کنان - مثال: (جون سوی مکه می رانند بجای می رانند، بزانونمی نشست و يك قدم بیشتر نمیرفت و چون باز میگردانیدند بویه کنان باز می کشت).

را - گاهی علامت مفعول صریح را حذف نکرده در آخر آنها چندین بار تکرار مینماید. مثال (و مرا بر اهریم را اسحاق را و یعقوب را بخشیدم و بجای بخشیدیم.)  
 بسنده = کافی - مثال: (بکوا ای محمد بسنده است خدای از آن دو که کوا ست در مقابله که میان من و شما است.)

جه کونه = چگونه - مثال: (... که آنرا بر کدام کیفیت بنا کرده ایم وجه کونه اراسته ایم).

نه نگر بستند = ننگر بستند - مثال: (اغافل شدند منکران بعثت نه نگر بستند سوی آسمان بالا، ایشان).

کم دهی و بیش ستانی = کم فروشی و بیش از اندازه گرفتن. مثال: (اینجنین عمل یعنی کم دهی و بیش ستانی نبایده و نبایده، اینجنین کان ناشایسته نشاید بدرستی نامه فجار که در وهمه فجور ایشان و کم دهی و بیش ستانی و جزان



نیشته میشود) .

**تکرار لفظ** - گاهی يك لفظ را چندین مرتبه در يك عبارت بشت سرهم تکرار میکند و از شیوه ادبیات پارسی باستان و پهلوی و دری پیروی مینماید . مثال از سوره فیل: ( ابرهه مذکوریش بادشاه قصه باز نمود که حال ایشان چنین بود بیل چنین و برند کان چنین و سنک چنین زخم چنین مردن چنین) مثال ۲ (زهی ملك زهی ملك زهی امر زهی فر زهی قدر زهی جاه زهی دستکاه ) در دو مثال بالا شش دفعه لفظ چنین و هفت مرتبه زهی را تکرار کرده است .

در باباوند - از مصدر متعدی باباوندن - در تفسیر عبارت ما ادریک نویسد : (هراینه در حطمه اندخته میشود و در وی معذب و معاقب گردد و چه در باباوندترا) **اگاهانید** - از مصدر متعدی آگاهانیدن - مثال (وجه اگاهانیدترالی محمد) **بس = پس** - کلمه پس را بیش از اندازه با و ایل جمله ها میاورد و این خود یکی از مشخصات ثر قدیم است . مثال : (بس ابراهیم سوی اهل خویش میل کرد بس زن ابراهیم سوی فریشتگان توجه کرد بس روی بگردان از ایشان بس تو ملامت کرده نشوی - بس بامداد کرد موسی در مدینه در حاله و حالی که ترسان است) **بر کاله = پر کاله** : (پر کاله بروزن هر ساله بمعنی حصه و پاره و لخت باشد و پینه و وصله را نیز گویند که بر جامه دوزند و پارچه هم هست ریسمانی مانند متقالی) (از برهان قاطع جلد یک صفحه ۲۸۷)

**پر کاله** : وصله باشد که بر جامه دوزند (رود کی گوید :

ماه تمامست روی کودکك من      و زدو گل سرخ اند را و پر کاله

(از لغت فرس صفحه ۴۳۰)

من آب طلب کردم از این دیده خونبار      او خود همه پر کاله خون جگر آورد

«خسرو»

مثال از تفسیر - نقل از سوره قمر : ( بیغامبر صم روی سوی قمر آورد اشارت بانگشت کرد ماه بمجر د اشارت بیغامبر دو بر کاله کشت يك بر کاله در آسمان

ماند دوم بر زمین بیوست و بعضی گویند دو بر کاله در دو جانب . الخ  
 مر . در عبارات «مر» را مانده پس ، زیاد می آورد . مثال : (مراهل خویش  
 را گفت درنگ نمائید یافته ام مرزنی را که ملکی است مراهل سباء را برایشان  
 بادشاهی میکند - مر اوراست عرشی عظیم و تختی فخیم اهل سبا مر آفتاب را از غیر  
 خدا سجده میکنند و در برستش آفتاب شب بر زمین مینهند) .

راستا و جبا = راستا و چپا (طرف راست و چپ) . مثال: (بس بیرون آمد موسی  
 از مدینه مذ کوره ترسان هر جانبی با مدن دشمنان) کذا) نکران که خصمان از بس ایندیا  
 از راستا و جبا در آیند ... « در آیند ») مثال دیگر: (ای بنی اسرائیل شمارا از دشمن  
 شما خلاص دادیم و بفرستادیم توریه در جانب راستا موسی بر سمت طور وعده کردیم  
 و فرود آوردیم بر شما از جهت غذا من و سلوی) .

یکایک = تنها - مثال: ( چون درد زه گرفت کسی را خبر نداد نیم شبی  
 یکایک موسی را زاد بنهان کرد بجه را بیش کسی بیدا نیاورد)  
 نکشاد = نکشاد . آشکار نکرد . مثال ( بعضی گویندهشت ماه بنهان شیرداد  
 و این سر بر کسی نکشاد)

بیوندانیدند = پیوندانیدند ( متصل و پیوند کردند) مثال : ( بعد از ان  
 ستونها مذ کور را بتختهء سنک و هر تخته با تخته دیگر جناج همه یک تخته نماید  
 به بیوندانیدند)

بنجکان = پنج - مثال: (مکانی بلند اختیار کردند نهونه عجیب بیدا آوردند  
 و از سنک رخام هر یک بطول سی کز ساختند و بنصب ستونها مذ کور جناج از  
 ستونی دیگر بنجکان کز باشد بر داختند)

صدکان = صد - مثال: ( برای قصر مذ کور چهار نردبان در چهار جانب او  
 ساختند و در هر یکی صدکان یغنه از نقره بر داختند )

اینچنین کان - مثال : ( اینچنین کان ناشایسته نباید)

فرودینه و بالاینه - مثال : ( در فرودینه از مسی و در بالاینه از نقره داشتند)

نی شك = بیشك - مثال: (از قبیله سباجیزی یقین نی شك و تخمین آورده ام) دینه روز = دیروز - در لهجه خراسانی دینه بمعنی دیروز اکنون متداول است مثال از ترجمه آیه شریفه (فاصبح فی المدینه خسیفا یترقب فاذا الذی استنصره بالامس بستصرخه (ط) قال له موسی انک لغوی مبین ﴿۱۰﴾) (معنی اینست: (بس بامداد کرد موسی در مدینه در حاله (حالی) که ترسان است چشم داشته بر خصمان است بس ناگاه انکسی که ... یاری خواسته بود فریاد میکنند و از ظالمی دیگر یاری از موسی میخواهد گفت موسی مرا و را تو کمرای بیدایی راهی که زیانکار بود می نمائی دینه روز بفریاد آمدی برای کار ناشایسته سبب شدی)

بشتوان = پشتوان و حامی - مثال: (هراینه توبه میکنم بس هرگز بشتوان مجرمان و یاری دهند کناهمکاران نشوم)

رها کنانیدن = رها گردانیدن - مثال: (بر بیغامبری از بیغامبرانی که در آن زمان بودند و حی شد که بر فلان بادشاه بگو که بیغامبری را برای رها کنانیدن بنی اسرائیل بفرستد)

بس روی = پس روی: پیروی و ضد پیشروی - مثال: (گفت موسی مر هارون را ..... ای هارون چه باز داشت ترا در آن هنگام که دیدی که ایشان کمره کشتند بکوساله برستی بیوستند از اینکه مرا بس روی کنی و دم متابعت من زنی) بر ساد در مقام دعا - مثال: (مبارک باد و بافرونی و برکت بر ساد کسی که در روشنائی آتش است)

تاب = نور و تابش مثال: و بر سر هر قبه منجوق یا قوتی سرخ که از دور در نظر آید و از تاب چون آفتاب نماید) مثال ۲ - (سیلمان صلوات الله علیه در هنگام کوچ سایه کردن فرمود بر تخت خویش مقداری تاب آفتاب یافت در براند کان نظر کرد غایب بودن همد در یافت)

استند = ستند: از فعل استندن و بمعنی گرفت میباشد. مثال: (بس موسی در هجوم درآمد بخواهش از ایشان دلواستند دلوی که جهل مردی کشیدند تنها کشید).

مفعول مطلق تاکید عربی را که در زبان فارسی معمول نیست در فارسی استعمال می‌نماید مثال: (و کردن کشی کردند کردن کشی کردنی)  
 کار فرمودند = عمل کردند - مثال: (کبر را کار فرمودند)  
 توم = توهتم - مثال: (از معبودان من که بدرتوم چگونه اعراض میکنند وجه نوع خود را در ورطه مخالفت من میافکنی).  
 بکنار = دور شو - مثال: (بس از نزد من دور شو و از بیش من بروجند گاه مرا بکنار و خود را بیش من میار)  
 با = برای - مثال: (روایت کرده‌اند در یمن پادشاهی بود بتخانه بنا کردن فرمود که بامن بتخانه ساختند)  
 او در غیر عاقل بکار برده شده - مثال: (برای قصر مذکور چهار نردبان در چهار جانب او ساختند)  
 تنگ باد = تنگ باد - اف - مثال: (تنگ باد مر شمارا و مر چیزی را که می برسید).  
 بر مردمان می‌آید = بر مردان می‌آید (کنایه از اعمال ناپسندیده قوم لوط)  
 مثال: (بدرستی شما هر اینه بر مردمان آید).  
**الف استفهام** - الف استفهام انکاری عربی را در زبان فارسی بکار می‌برد در صورتیکه هیچگونه سابقه ندارد و اینک مثالهای زیادی محض نمونه ذکر میشود  
 ۱- انمی دانند که بدرستی خدای فراخ و تنگ کرداند برای هر که خواهد رزق  
 ۲- اراه نمود خدا کفار اهل مکه را انه گفت ۳- انمی دانی ای محمد ۴- اغافل شده اند بس قرآنرا ندید میکنند - ادیده کسی که هوای نفس را اله خود ساخته و در ظاهر و باطن بمتابمت او برداخته هر چه نفس خواهد همان کند ۶- اندانسته یعنی دانسته ۷- امیدانید این اصنام هیچ نفعی نکنند و هیچ زیانی رسانیدن نتوانید. امیدانید شما در برستش ایشان ظالمانید بس می برسید چیزی را که نفع نکند و زیان رسانیدن نتواند ۸- انمی نکرند بس نمی بینند ۹- اندانستی شیاطین را برایشان فرستاده ایم (بقیه دارد)